

سرمایه‌های نمادین

گرانیگاه توسعه

دکتر محسن رفانی

دانشیار اقتصاد دانشگاه اصفهان

بعد از انقلاب، بالا بوده است. اما متأسفانه سرمایه‌های نمادین در همان دوره‌ها هم تخریب می‌شده است. یعنی سرمایه‌های نمادین قبل از انقلاب تخریب می‌شدند، بعد از انقلاب تخریب می‌شدند، حالا هم تخریب می‌شوند. به سابقه تاریخی هم که برمی‌گردیم می‌بینیم در زمان قاجار هم تخریب می‌شدند، قبل از آن هم تخریب می‌شدند. اصولاً تخریب این سرمایه به یک رویه عمومی در میان ملت ایران تبدیل شده است. یعنی مردم این جامعه‌گویی که لذت می‌برند و دوست دارند که سرمایه‌های نمادین شان را تخریب کنند. بنابراین، این بحث را امروز آغاز می‌کنیم و از خدا کمک می‌جوییم تا بتوانیم به تدریج آن را به فضای عمومی بکشانیم و به طور جدی درباره تخریب سرمایه‌های نمادین به عنوان یک رویه تاریخی و عادت رفتاری ایرانیان مطالب مبسوطی تولید کنیم. ضرورت این کار از آنجاست که متأسفانه با فناوری‌های اطلاعاتی مدرن این عادت مخرب جامعه ایرانی دارد تقویت هم می‌شود.

سرمایه‌نمادین ترجمه symbolic capital است که نخستین بار پیر بوردیو در دهه ۹۰ میلادی آن را مطرح کرده است. البته بوردیو نگاهی جامعه‌شناسانه و بیشتر از بعد منفی به این سرمایه دارد. ما در اینجا نگاهمنان به این سرمایه از بعد مثبت و اقتصادی است. حتی در مطالعات خارجی هم ندیده‌ام که

اشارة: این نوشتار متن بازنویسی و کوتاه شده سخنرانی دکتر محسن رفانی، نویسنده کتاب اقتصاد سیاسی مناقشه‌آتمی ایران: درآمدی بر عبور تمدن‌ها است، که در ۲۵ اردیبهشت سال جاری با عنوان «سرمایه‌های نمادین، گرانیگاه سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی و انسانی» در نخستین همایش سالیانه «مرزهای دانش توسعه» در تهران ایراد شده است.

امروز می‌خواهم بحث تازه‌ای رادر فضای روش‌نگری و دانشگاهی ایران دراندازم که اهمیتش از بحث سرمایه اجتماعی که از ده سال پیش تاکنون برآن تمرکز کرده‌ام، بیشتر است. این موضوع تازه بحث سرمایه‌های نمادین است. تلاش خواهم کرد که در آینده براین بحث بیشتر متمرکز شوم، تا بتوانم آرام آرام این بحث را گسترش بدهم و به فضای عمومی بکشانم و توجه همگان را به آن جلب کنم. مسأله تشکیل سرمایه نمادین در ایران یک معضل تاریخی است. سرمایه نمادین، گرانیگاه سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی و انسانی است و از یک منظر از هرسه آنها و برای فرایند توسعه، حتی از سرمایه اجتماعی نیز مهمتر است.

در ایران تخریب سرمایه‌های نمادین به طور تاریخی وجود داشته است. سرمایه‌های اجتماعی به طور مقطعی تخریب شده است: در یک دوره‌ای بالا رفته، در یک دوره‌ای پایین آمده، مثلًاً در ۷-۸ سال اخیر به طور جدی تخریب شده است، البته در یک دوره‌هایی مثل دوره جنگ یا سال‌های اولیه

سرمایه‌های نمادین
قبل از انقلاب تخریب
می‌شدند، بعد از انقلاب
تخریب می‌شدند، حالا
هم تخریب می‌شوند.
به سابقه تاریخی هم
که برمی‌گردیم می‌بینیم
در زمان قاجار هم تخریب
می‌شدند.



تخت جمشید یک سرمایه‌فرهنگی است، وقتی که اسمش را می‌شنوید احساس افتخار می‌کنید و احساس احترام در شما برانگیخته می‌شود. تخت جمشید امروزبرای ما به یک سرمایه‌نمادین تبدیل شده است. مولوی یک سرمایه‌فرهنگی در تاریخ ایران است که حالا به یک سرمایه‌نمادین تبدیل شده است. استاد فرشچیان ابتدا سرمایه انسانی برای این کشور بوده است، اما از یک وقتی به بعد به یک سرمایه‌نمادین تبدیل شده است.

تولید می‌کند، کاغذ تولید می‌کند، بطری آب تولید می‌کند، اما سرمایه‌نمادین انواع دیگر سرمایه‌ها را تولید می‌کند. بگذرید تمام پیام سخنمن را در همین آغاز در یک جمله بگوییم: توسعه یعنی توانایی یک ملت در تولید، تکثیر و حفاظت از سرمایه‌های نمادین. ملتی که نتواند سرمایه‌نمادین تولید، تکثیر و حفاظت کند، اصولاً توانایی توسعه ندارد. این پیام کلی بحث من است تا به تدریج آن را باز می‌کنم، با تعریفی از سرمایه‌نمادین آغاز می‌کنیم. سرمایه‌نمادین یکی از انواع سرمایه‌های اقتصادی، انسانی و اجتماعی است که به مرز شهرت می‌رسد. یعنی در حافظه عالمه مردم جا می‌گیرد، یا به عرصه آگاهی عمومی وارد می‌شود؛ به گونه‌ای که وقتی اعضای یک گروه، یک جامعه، یا یک ملت اسم آن را می‌شنوند احساس افتخار و احترام آنها برانگیخته می‌شود. پس اصل آن یک سرمایه است که یا اقتصادی است یا اجتماعی یا انسانی، اما به لحاظ شهرتی که کسب می‌کند به مرزی می‌رسد که وقتی اسمش را می‌آوریم احساس افتخار و احترام به مادرست می‌دهد. مثلاً تخت جمشید یک سرمایه‌فرهنگی است، وقتی که اسمش را می‌شنوید احساس افتخار می‌کنید و احساس احترام در شما برانگیخته می‌شود. حتی خارجی‌هایی هم که تخت جمشید مال آنها نیست، وقتی اسم تخت جمشید را می‌شنوند، همین احساس بهشان دست می‌دهد. پس تخت جمشید یک سرمایه‌فرهنگی است که امروز برای ما به یک سرمایه

این سرمایه را از بعد اقتصادی جدی بررسی بکنند. اجازه بدھید با این سؤال شروع کنیم که سرمایه چیست؟ «سرمایه»، در درجه اول هر «منبع ارزش»‌ی است که موجب خلق ارزش جدید شود، هر منبع ارزشی که نه تنها خودش ارزش است، بلکه به خلق ارزش هم منجر می‌شود، یعنی اگر ماشین است نه تنها خودش ارزشمند است، بلکه کالا هم تولید می‌کند و یک ارزش جدید می‌آفیند. دوم، بادوام است. یعنی کالایی مصرفی نیست و ماندگار است، استهلاک آن هم خیلی کم است. در مقایسه با کالاهای مصرفی، سرمایه قابل انباشت است. همه کالاها را نمی‌شود انباشت کرد، مثلاً خدمات را نمی‌شود انباشت کرد، یعنی نمی‌شود گفت یک مقداری خدمات پژوهشی ما فعلاً تولید کنیم، مقداری هم خدمات درمانی تولید و انباشت کنیم تا هر وقت خواستیم مصرف کنیم. خدمات پژوهشی همان وقتی که نیاز است باید تولید بشود، قابل انباشت نیست. ویرگی سوم اینکه سرمایه خودافراست، وقتی جایی جمع شد خودش را تکثیر می‌کند، یعنی هم خودش را تکثیر می‌کند و هم پی درپی زیادتر می‌شود. اینها انواع ویرگی‌هایی است که می‌توانیم برای سرمایه مطرح کنیم.

اما در میان همه سرمایه‌ها، سرمایه‌نمادین، سرمایه‌ای است که سرمایه تولید می‌کند، یعنی چیزهایی با ارزش عادی تولید نمی‌کند. سایر سرمایه‌ها چیزهایی با ارزش عادی تولید می‌کنند، مثلاً سرمایه اقتصادی، هندوانه

صدها میلیارد تومان در مصلای تهران خرج کرده‌ایم، اگر بتوانیم خوب این مجموعه را با هنرها و معماری ایرانی تزیین کنیم، ممکن است این سرمایه اقتصادی روزی به حدی برسد که برای ما سرمایه نمادین بشود. به همین ترتیب مراسم نوروز یا سیزده بهدر (عظیم‌ترین اجتماع مردم در طبیعت) یک سرمایه فرهنگی و اجتماعی است، ولی الان برای ما یک سرمایه نمادین شده است. پس هرگاه یکی از سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و انسانی یک گروه یا یک جامعه به مرز شهرت می‌رسد به‌گونه‌ای که در جمعی که آن سرمایه را دارند، احساس افتخار و احترام برانگیزند، آن سرمایه به سرمایه نمادین تبدیل شده است. پس سرمایه نمادین فقط مختص سطح ملی و مربوط به یک ملت نیست. هر گروه یا مجموعه انسانی که بتواند یکی از انواع سرمایه‌اش را به مرز افتخار و احترام برساند، سرمایه نمادین تولید کرده است. براین اساس، یک خانواده، یک خاندان یا قبیله، یک محله، یک روستا، یک شهر، یک گروه اجتماعی مثل اقلیت‌های مذهبی یا قومی، یک گروه اقتصادی مثل یک بنگاه یا یک صنف و نظایر اینها می‌توانند سرمایه نمادین مربوط به خودشان را داشته باشند یا تولید کنند.

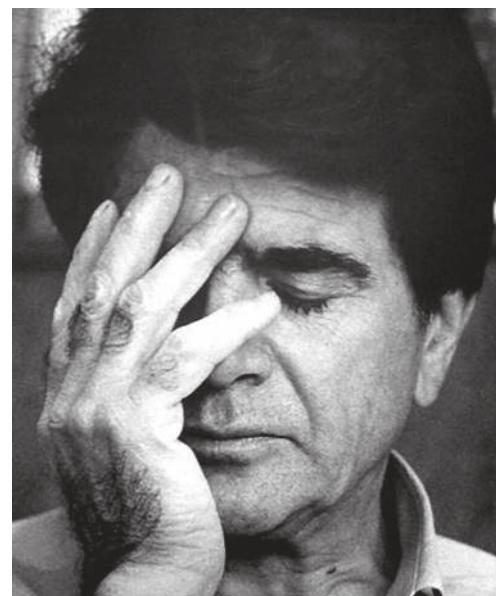
اکنون پرسش این است: وقتی یک سرمایه، «نمادین» شد، چه می‌شود؟ اولین و مهمترین کارکرد سرمایه نمادین آن است که ارزش خودش و ارزش آنچه منتبث به خودش است را چند برابر گاهی صدها برابر



نمادین تبدیل شده است. به همین ترتیب وقتی که اسم مولوی می‌آید، احساس احترام و افتخار به شما دست می‌دهد. مولوی یک سرمایه فرهنگی است در تاریخ ایران که حالا به یک سرمایه نمادین تبدیل شده است. یا شما وقتی که استاد فرشچیان می‌آید، احساس احترام و افتخار می‌کنید. استاد فرشچیان ابتدا سرمایه انسانی بوده است برای این کشور، اما از یک وقتی به بعد به یک سرمایه نمادین تبدیل شده است. به همین ترتیب وقتی اسم استاد شجریان می‌آید، احساس احترام و افتخار به ما دست می‌دهد. پس ایشان یک سرمایه انسانی است که حالا به مرز اشتهرار رسیده و تبدیل به سرمایه نمادین شده است.

به عنوان مثالی از یک سرمایه اقتصادی، تاکنون

استاد فرشچیان
ابتدا سرمایه انسانی بوده است برای این کشور، اما از یک وقتی به بعد به یک سرمایه نمادین تبدیل شده است. به همین ترتیب مراسم نوروز یا سیزده بهدر (عظیم‌ترین اجتماع مردم در طبیعت) یک سرمایه فرهنگی و اجتماعی است، ولی الان برای ما یک سرمایه نمادین شده است.





سرمایه‌های نمادین در بحران‌ها مانع فروپاشی می‌شوند و انسجام اجتماعی را حفظ می‌کنند، در شرایط عادی و طبیعی نیز سرمایه‌های دیگر را جذب می‌کند.

نمادین شدن دارند یا نه. مهم این است که ما بتوانیم آنها را نمادین کنیم. مثلاً در آمریکا مایکل جکسون را به یک سرمایه نمادین تبدیل می‌کنند و به وسیله او از تمام دنیا دلار جمع می‌کنند، رونق اقتصادی ایجاد می‌کنند. بنابراین فرقی نمی‌کند، شما می‌توانید یک خواننده یا هنریش کوچه بازاری را هم به یک سرمایه نمادین تبدیل کنید. حالا بگذارید مثال دیگری بزنم. دیوید بکهام درآمدش هزاران برابر علی دایی ماست، اما بکهام توانایی حرفه‌ای و فنی اش هزار برابر علی دایی نیست، شاید به سختی دو برابر باشد. اما فرق بکهام با علی دایی این است که بکهام برای انگلیسی‌ها به یک سرمایه نمادین تبدیل شده، اما علی دایی را متوانستیم به سرمایه نمادین تبدیل کنیم. حال بکهام نه فقط برای انگلیسی‌ها پول جذب می‌کند (مثلاً خیلی از

و حتی هزاران برابر می‌کند. مثلاً دو نقاش می‌نشینند، دو تابلو می‌کشند که دقیقاً عین هم است. اما یکی نقاشی غیرمشهور است و دیگری نقاشی معروف است. تابلوی نقاش غیرمشهور را هزار دلار قیمت‌گذاری می‌کنند و تابلوی نقاش مشهور را ۵۰۰ هزار دلار. در این صورت ۴۹۹ هزار دلار ارزش تابلوی دوم، ارزش خود تابلو نیست، بلکه ارزش نمادین آن است؛ یعنی ارزش سرمایه نمادین بودن نقاش آن است. ممکن است یک کسرت را دو نفر عین هم اجرا کنند، اما قیمت بلیت کسرت خواننده‌ای که به سرمایه نمادین تبدیل شده است (مثل استاد شجریان) چندین برابر قیمت همان کسرت است، وقتی یک خواننده توانند، اما غیرنمادین اجرا می‌کند. پس وقتی یکی از سرمایه‌های ما به سرمایه نمادین تبدیل شد ارزش تمام آنچه منسوب به او است افزایش می‌یابد.

خودروی مسکوویچ مرحوم دکتر شریعتی اکنون یک سرمایه نمادین است. مدت زیادی از سالهای اول انقلاب تا چند سال پیش این خودرو را در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد به نمایش گذاشته بودند. این خودرو اکنون یک خودروی نمادین است، ممکن است به عنوان یک خودروی اسقاطی قیمتش ۲ میلیون تومان باشد، ولی اگر الان آن خودرو را به حراج بگذارند، ممکن است کسی حاضر باشد آن را چند صد میلیون تومان بخرد. آن مبلغ اضافی ارزش سرمایه نمادین بودن این خودرو است.

خب سرمایه نمادین چکار می‌کند. سرمایه نمادین هر جا به وجود آمد بقیه سرمایه‌ها را مثل آهنربا جذب می‌کند. اگر سرمایه اقتصادی در یک جایی جمع بشود الزاماً سرمایه‌های دیگر مثلاً سرمایه‌های انسانی دورش جمع نمی‌شود. یعنی ممکن است یک کسی یا یک دولتی با هزینه‌های سنگین پیشرفت‌های فناوری را در حوزه مثلاً ذوب آهن بخرد و به کشور بیاورد، ولی نتواند مهندسان ایرانی با تجربه و متخصص را برای راه‌اندازی این کارخانه، از خارج به ایران بیاورد. ولی سرمایه‌های نمادین هرچاکه وجود بیایند، انواع سرمایه‌های دیگر را به خودشان جذب می‌کنند.

دق کنیم، اصلاً هم مهم نیست که سرمایه‌های نمادین فی ذاته ارزشمند هستند یا نه. مهم این است که ما بتوانیم از هرچه داریم سرمایه نمادین تولید کنیم. مهم این نیست که واقعاً سرمایه‌اند و واقعاً ارزش





چون بچه پولدارهای دنیا در دبی جمع شده‌اند و دانشگاه لازم دارند. بعد کم کم این دانشگاه‌ها چون خوب حقوق می‌دهند، استادان برجسته را از دور دنیا به خودشان جلب می‌کنند و زنجیره‌ای از جریان یافتن انواع سرمایه به سوی دبی شکل می‌گیرد.

پس دبی می‌آید و یک محیط بازی با سرمایه اجتماعی و اعتماد و قانونمندی بالا ایجاد می‌کند، تعدادی سرمایه نمادین به این محیط جلب می‌کند و بعد شروع می‌شود: انواع سرمایه‌ها را از دور دنیا می‌کشد به دبی و به کمک آنها سرمایه نمادین تولید می‌کند. اصلًاً خود جزیره نخل ساختن، یعنی تولید سرمایه نمادین. یک چیزی می‌سازد که هیچ جانیست و دومین سازه بشری محسوب می‌شود که از کره ماه پیداست. پس به سرعت به یک سرمایه نمادین تبدیل می‌شود. هتل یا برج‌العریب را هم با همین ایده برپا می‌کند که به یک سرمایه نمادین تبدیل شود و همه گردشگران را به خود جلب کند.

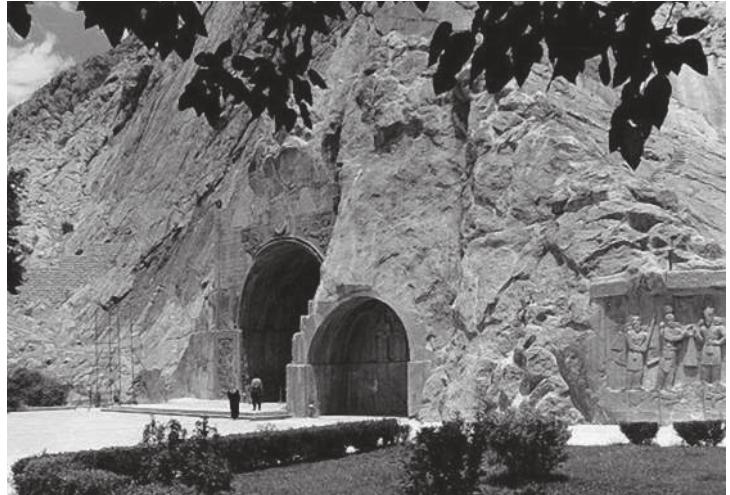
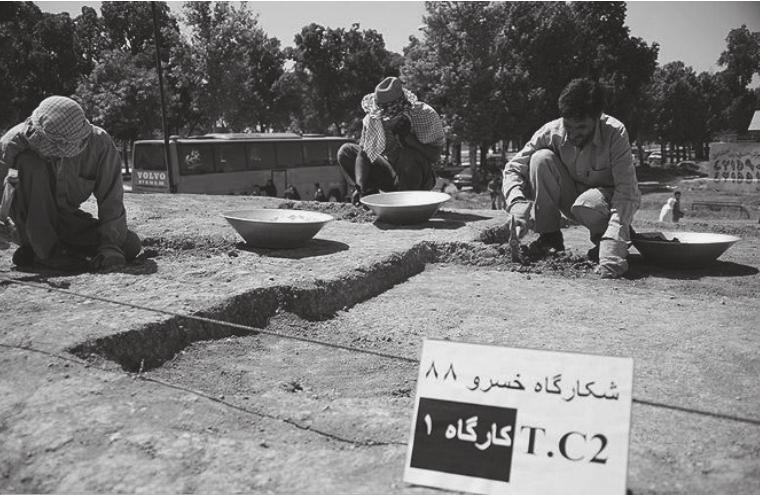
شما اگر بروید سنگاپور یک جایی بالای یک تپه، یک پاسگاه پلیس هست که ۱۵۰ سال پیش در جنگی بین سنگاپور و یک کشور غربی یک گلوله توپ به دیوار این پاسگاه برخورد کرده است و دیوار سوراخ شده است. سنگاپوری‌ها آمده‌اند و این پاسگاه را بازسازی کرده و پله درست کرده‌اند و به گردشگران می‌گویند که بروید فلان قلعه را بینید که نمادی ازفلان جنگ است و این گونه یک سرمایه نمادین کوچک درست کرده‌اند.

حالا اجازه بدھید به یک نمونه از برخورد ما با سرمایه‌های نمادینمان اشاره کنم. در وسط شهر کرمانشاه در فاصله دو سه کیلومتری طاق بستان یک زمین چند صدهکتاری ساخت و ساز نشده وجود دارد که مرتع مانند

گردشگران که به انگلستان می‌روند، می‌خواهند بکهام را هم ببینند یا حرکت‌های اجتماعی انسان‌دوستانه و خیریه‌هایی که بکهام راه انداخته، از دور دنیا پول جذب انگلستان می‌کند، بلکه کشوری مثل دبی هم می‌تواند از سرمایه نمادین بکهام انگلیسی به نفع خودش استفاده کند. دبی می‌آید و جزایر نخل را که می‌سازد (حالا بماند که خود ساختن جزایر نخل هم یک پروژه بزرگ برای تولید سرمایه نمادین است) در یکی از بیال‌ها، به بکهام یک ویلا هدیه می‌دهد، بعد با تبلیغات اعلام می‌کند که بکهام در جزیره نخل ما یک ویلا خریده. این باعث می‌شود که ظرف مدت کوتاهی قیمت زمین و ویلا در جزیره نخل ترقی کند. یعنی به همین سادگی دبی یک سرمایه نمادین که مال کشوری دیگر است را جذب می‌کند و به کمک آن سرمایه اقتصادی اش (جزیره نخل) را به سرمایه نمادین تبدیل می‌کند. از آن به بعد فوتبالیست‌های دیگر هم می‌روند و در جزیره نخل ویلا می‌خرند، هنرپیشه‌ها از دور دنیا می‌آیند ویلا می‌خرند. پس سرمایه‌های اقتصادی از دور دنیا به سمت جزیره نخل می‌رود. بعد از آن هم سرمایه‌های انسانی می‌آیند، یعنی کم کم دانشگاه‌های معتبر در دبی شعبه می‌زنند

دیوید بکهام درآمدش چندین برابر علی دایی ماست، اما بکهام توانایی حرفه‌ای و فنی اش هزار برابر علی دایی نیست، شاید به سختی دو برابر باشد. اما فرق بکهام با علی دایی این است که بکهام برای اینکلیسی‌ها به یک سرمایه نمادین تبدیل شده، اما علی دایی را می‌توانستیم به سرمایه نمادین تبدیل کنیم.

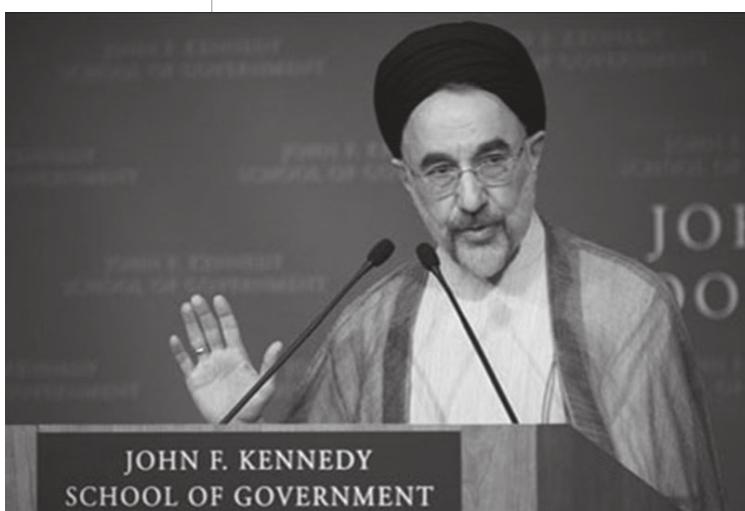




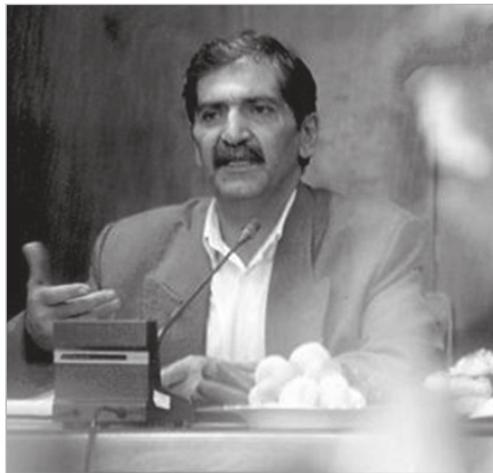
راستی امروز ما ایرانی‌ها
یک سرمایه‌دار،
یک کارآفرین یا
یک کارخانه‌دار ایرانی
داریم که سرمایه
نمادین مان باشد؟
ما کدام سرمایه‌دار بزرگ
را داریم که به او افتخار
کنیم؟

ایرانی‌هاست که همین کسی مقداری ثروت پیدا کرد،
شروع می‌کنیم برای او حرف درآوریم، یا شایعه بسازیم، یا
مسئله درست کنیم. این روحیه، مخرب سرمایه‌نمادین
است. چقدر ما هزینه دادیم و سرمایه‌گذاری کردیم تا
شهروندانمان را به سرمایه‌انسانی یا سیاسی تبدیل
کنیم. بعد چقدر خرج کرده‌ایم تا سرمایه‌های انسانی مان
به سرمایه‌نمادین تبدیل شوند. بعد می‌آییم و به راحتی
تخریشان می‌کنیم. چقدر هزینه دادیم تا خاتمی،
خاتمی شد. بعد سریک مسائل کوچکی، دولت بعدی یا
مردم او را تخریب می‌کنند. اصولاً این روحیه ملت ایران
که زود زود شاه می‌کشد، یک روحیه مخرب است. در وسط
سرسرای پارلمان انگلستان یک میزبزرگی هست که روی آن
یک ورق کاغذ زیرشیشه است. راهنمایی که ما را هدایت
می‌کرد، گفت این سند افتخار ما انگلیسی‌هاست. گفتم
چی هست؟ گفت ما در طول ۸۰۰ سال فقط یک شاه،
یعنی چارلز اول را کشته‌یم و ادامه داد: اما ما این یک شاه
را هم بردیم در پارلمان محاکمه‌اش کردیم و محکوم به
اعدام شد. این برگه حکم اعدام او است که به امضای
نمایندگان مجلس رسیده است. این است مفهوم
حافظت از سرمایه‌های نمادین. اما ما ایرانی‌ها به طور
متوسط هر ۳۰ سال یک شاه را کشیم، یا به سقوطش

است و یک سری دیوار قدیمی در برخی قسمت‌ها دارد.
معروف است که اینجا شکارگاه خسرو پرویز بوده است.
طبق قانون اینجا تحت نظرت سازمان میراث فرهنگی
است. اصلاً مهم نیست که اینجا شکارگاه خسروپرویز
بوده یا نه، مهم این است که کرمانشاه یک سرمایه
اقتصادی یعنی همان زمین را دارد که می‌تواند آن را
به یک سرمایه‌نمادین تبدیل کند. یعنی یک جایی
هست به اسم شکارگاه خسروپرویز که هر گردشگری
به کرمانشاه می‌رود می‌توانند ببرند و آنرا بآبه او نشان
بدهند. می‌توان تعدادی تندیس شیر و آهو هم آنجا
مستقر کرد و جاذبه‌های بصری هم برای آن درست
کرد. حالا ببینید با اینجا که به طور بالقوه یک سرمایه
نمادین بوده است، ما چه کردیم. در سالهای اخیر
وسط این شکارگاه یک ساختمان به عنوان مدرسه
علمیه ساخته‌اند. همین اقدام شاخص عقب‌ماندگی
این استان است. از یکی از نخبگان استان پرسیدم
یعنی توی این استان یک آدم نبوده که بباید و به هر
وسیله ممکن، مانع از ساخت و ساز در این منطقه
میراث فرهنگی شود؟ اگر لازم بود باید افراد می‌رفتند
روی زمین می‌خوابیدند و مانع می‌شدند که آنجا
ساخته‌مان بسازند. چرا چنین نکردند؟ چون کسی نه
مفهوم سرمایه‌نمادین را می‌دانسته و نه اهمیت آن را.
راستی امروز ما ایرانی‌ها یک سرمایه‌دار، یک کارآفرین
یا یک کارخانه‌دار ایرانی داریم که سرمایه‌نمادین مان
باشد؟ ما کدام سرمایه‌دار بزرگ را داریم که به او
افتخار کنیم؟ اگر الان برویم در خیابان و از مردمی که
عبور می‌کنند، بخواهیم اسم یک سرمایه‌دار ملی را
بگویند، آنان چه کسی را مثال می‌زنند؟ این روحیه ما



بدهنند یا حتی دست به نهادسازی تازه بزندن. نهادها که خودشان نمی‌توانند خودشان را متحول کنند. باید یک سرمایه نمادین محور کار باشد، تا نهادی متحول شود. این سرمایه‌های نمادین هستند که نهادها را هم متحول می‌کنند. پس حتی برای تحول نهادی هم مانیاز به سرمایه نمادین داریم.



برای مثال دکتر عظیمی یکی از سرمایه‌های انسانی بود که به مرز سرمایه نمادین رسید، ولی با رفتنش ممکن بود نسل‌های بعد فراموشش کنند و حالا با برگزاری سالیانه همایش «مرزهای دانش توسعه»، سرمایه نمادین دکتر عظیمی همچنان می‌ماند و تقویت می‌شود. در این صورت سرمایه نمادین دکتر عظیمی آرام آرام به نسل‌های آینده نیز منتقل می‌شود، و گرنه حسین عظیمی به عنوان یک سرمایه نمادین به همین نسل خلاصه می‌شود و تمام می‌شد.

اکنون سخن این است: ملتی که توسعه می‌خواهد، بدون تولید و حفاظت از سرمایه‌های نمادین نمی‌تواند به توسعه دست یابد. اینکه دولت ترکیه مولوی را زمامداری دارد و آن را تبدیل به یک سرمایه نمادین برای کشورشان می‌کند یک هنر است. تاجیک‌ها هم فردوسی را برداشت و چند سالی است که با بزرگداشت جهانی فردوسی او را به یک سرمایه نمادین برای کشورشان تبدیل کرده‌اند. بنابراین مانیزباید یک بازگشت جدی بکنیم. باید فرهنگ تخریب را از خود دور کنیم تا سرمایه‌های نمادین مان انباشته شوند. پس یک بار دیگر ایده آغازین سخن را تکرار می‌کنم: توسعه عبارت است از توافقی تولید، انباشت و حفاظت از سرمایه‌های نمادین. ملتی که چنین نکند هرگز نمی‌تواند به توسعه حقیقی دست یابد.

کمک کردیم. ما باید بداییم شاه تولید کردن هم خیلی هزینه می‌برد، چه رسد به شاهکشی. امروز ما در میان هنرمندان چه کسانی را داریم که سرمایه نمادین باشند؟ هستند اما اندک‌اند. بین سرمایه‌گذاران مان چه کسی را داریم؟ در میان سیاستمداران مان چه؟

اما بیینیم کارکرد سرمایه‌های نمادین چیست. سرمایه‌های نمادین در شرایط بی‌ثباتی و در بحران‌ها انسجام اجتماعی را حفظ می‌کنند. یعنی در بی‌ثباتی‌ها و در بحران‌ها مرجع و ملجم مردم می‌شوند و مركزیت می‌یابند و جامعه دورشان حلقه می‌زنند و انسجام خود را حفظ می‌کنند. اگر این روزها سوریه در حال فروپاشی است چون سرمایه نمادین ملی و فراگیر ندارد. در واقع نظام و جامعه سوریه اشخاص خیلی بزرگ تولید نکرده است، که حالا بتوانند انسجام این جامعه را حفظ کنند. در حوزه سیاست، ما عادت کرده‌ایم که سرمایه نمادین تولید کنیم و بعد به سرعت تخریب کنیم. یعنی

یکی از ویژگی‌های ملت ایران این است که سرمایه نمادین تولید می‌کند و تخریب می‌کند. اصلاً صبوری نداریم که حالا فلان فرد که سرمایه نمادین است اگر اشتباہ کرد، صبر بکنیم و به او باز فرصت بدیم و تخریب نکنیم. مراجع تقلید نمونه دیگری از سرمایه نمادین هستند که تعدادی از آنها را دولت تخریب کرد، عده‌ای را هم ملت. متأسفانه تبحر و تخصص ما در تخریب سرمایه‌های نمادین است. سرمایه‌های نمادین در بحران‌ها مانع فروپاشی می‌شوند و انسجام اجتماعی را حفظ می‌کنند و در شرایط عادی و طبیعی نیز سرمایه‌های دیگر را جذب می‌کنند.

نکته مهم دیگر رابطه سرمایه‌های نمادین و نهادهای است. توسعه محصول نهادهای توسعه محصول عملکرد نهادی جامعه است. نهادها هستند که می‌توانند توسعه بیافرینند یا مانع توسعه شوند. از قضا سرمایه‌های نمادین عامل اصلی نهادسازی‌اند. یعنی هرگاه شما می‌خواهید نهادی بسازید یا آن را ارتقا بدهید، لازم است یک سرمایه نمادین نقش واسطه و تسهیل‌کننده را بازی کند و همکاری افراد را جلب نماید. یعنی ما برای نهادسازی و تحول نهادی نمی‌توانیم از خلاً شروع کنیم. سرمایه‌های نمادین باید باشند تا دور خودشان را و نهادهای اطرافشان را اصلاح کنند، بهبود



ملتی که توسعه می‌خواهد، بدون تولید و حفاظت از سرمایه‌های نمادین نمی‌تواند به توسعه دست یابد. اینکه دولت ترکیه مولوی را از مامی دزد و آن را تبدیل به یک سرمایه نمادین برای کشورشان می‌کند یک هنر است. تاجیک‌ها هم فردوسی را برداشت و چند سالی است که بازگداشت جهانی فردوسی را ارتقا کرده‌اند.